

رضا حق‌شناس\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۹

## چکیده

چین از جمله کشورهای مهمی است که با تکیه بر جایگاه بین‌المللی خود، می‌تواند نقش مهم و سازنده‌ای در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران داشته باشد و در تلاش است که در قالب گروه ۵+۱ این پرونده مسیر عادی خود را طی کرده و به صورت مسالمت‌آمیز به نتیجه برسد. چین به عنوان یکی از اعضای دایمی شورای امنیت و یکی از قدرت‌های اتمی جهان، از حدود سه دهه قبل تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی در جهان را از اهداف راهبردی اصلی خود قرار داده است. این کشور در جهت نیل به هدف مذکور، سیاست‌های خاصی را اتخاذ نموده که شامل ایجاد ثبات و برقراری روابط با قدرت‌های بزرگ دیگر و همچنین توسعه روابط صلح‌آمیز با کشورهای همسایه و کشورهای مناطق هم‌جوار مانند ایران است. در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، مواضع چین به عنوان یک قدرت بزرگ در ارتباط با سیاست عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای (ان.پی.تی)، جایگاه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، حایز اهمیت می‌باشد. هدف این نوشتار شناسایی و ارزیابی سیاست خاورمیانه‌ای چین و جایگاه ایران در آن، و سپس بهره‌گیری از این شناخت جهت پیش‌بینی نوع رویکرد این کشور در رابطه با این موضوع در تحولات آینده این پرونده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی چین، برنامه هسته‌ای ایران، شورای امنیت، امنیت انرژی، مشارکت راهبردی

\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل - دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۸۳ - ۵۵.

## مقدمه

چین به عنوان یکی از اعضای دایمی شورای امنیت که از حق و تو برخوردار است و در ضمن در میان قدرت‌های بزرگ نزدیک‌ترین روابط را با جمهوری اسلامی ایران دارد، یکی از تأثیرگذارترین قدرت‌ها در پرونده هسته‌ای ایران تلقی می‌گردد. شناخت و درک خاستگاه سیاست‌های چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران و نقشی که در این مورد می‌تواند ایفا کند، در این برهه از هر جهت حایز اهمیت است.

به طور کلی این کشور از دوران پس از مائو به این نتیجه رسید که برای افزایش قدرت و تقویت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی، باید از سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی فاصله بگیرد و با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه، در پی کسب هرچه بیشتر منافع اقتصادی برآید و ضمناً از وارد شدن به مسایل چالش‌برانگیز بین‌المللی اجتناب ورزد. پرهیز از چالش جدی به‌ویژه در عرصه نظامی با آمریکا، ابتکارات دیپلماتیک و توسعه توانایی‌های نظامی برای خنثی کردن فشارهای امریکا و غرب، تلاش برای تداوم و بهبود روابط اقتصادی و تجاری با بلوک غرب، تلاش برای جداسازی همکاری‌های اقتصادی-تجاری از رقابت‌های سیاسی-امنیتی، شکل دادن به اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی با هدف ایجاد موازنه راهبردی در سطح جهان (و منطقه‌ای)، ازجمله ویژگی‌های کلی سیاست خارجی چین در عصر حاضر است.<sup>۱</sup> منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از امتیازات مختلف، هم از لحاظ موقعیت ویژه جغرافیایی و هم به لحاظ دارا بودن مزایایی اقتصادی و به‌ویژه به خاطر در اختیار داشتن بیشترین ذخایر اثبات‌شده انرژی جهان، به گونه‌ای است که نگاه بازیگران عرصه بین‌الملل را به خود جلب کرده و این منطقه می‌تواند به خوبی موازنه قدرت را به نفع یا ضرر قدرت‌های بزرگ برهم زند.

از نظر تاریخی، چین دارای روابط قوی و منافع راهبردی بلندمدت در خاورمیانه نبوده است، اما رفته‌رفته توجه چین به این منطقه بیشتر جلب شد، تا حدی که اکنون رویکرد و سیاست خارجی آن در قبال خاورمیانه نشانگر فراتر رفتن منافع و علایق آن کشور از حوزه سنتی خود؛ یعنی منطقه شرق آسیاست. رویکرد حاضر چین بیشتر بر تلاش عمل‌گرایانه جهت پیشبرد توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در داخل، و اجتناب از تحرکات سیاسی یا طرح‌های راهبردی

جهت‌گیری شده است. روابط چین با خاورمیانه ریشه در حمایت چین از مبارزات ضد استعماری در دوران جنگ سرد دارد. مصر به عنوان اولین کشور از دنیای عرب در سال ۱۹۵۶، اقدام به شناسایی جمهوری خلق چین کرده و سرانجام در سال ۱۹۹۰ با به رسمیت شناخته شدن توسط عربستان سعودی، چین کاملاً با جهان عرب ارتباط برقرار کرد. نفت و گاز منطقه عامل تمایل چین به خاورمیانه است. اگرچه این کشور سعی می‌کند منابع انرژی خود را متنوع کند، اما هنوز وابسته به واردات نفت و گاز از خاورمیانه است. پکن به منظور نشان دادن حسن نیت خود در منطقه، اقدامات زیادی انجام داده است؛ به طور مثال، در سپتامبر ۲۰۰۲ اولین نماینده خود در پروژه صلح خاورمیانه را انتخاب کرد. اگرچه این موضوع برای روند صلح اثر چندانی نداشت، اما نشان‌دهنده توجه چین به منطقه است. چین روابط تجاری خود را با منطقه در چارچوب همکاری چین-عرب و موافقت‌نامه بین چین و شورای همکاری خلیج فارس تقویت می‌کند.

در حال حاضر بسیاری از کشورهای منطقه موافقت کرده‌اند که در پروژه‌های زیربنایی چین سرمایه‌گذاری کنند؛ از جمله در دسامبر ۲۰۰۵، کویت و چین قرارداد سرمایه‌گذاری برای تأسیس کارخانه پتروشیمی و پالایشگاه در گوان دونگ را امضا کردند. همچنین در دسامبر همان سال، چین و اوپک در مورد انرژی با یکدیگر مذاکره کردند. از سال ۲۰۰۲ میزان نفت صادراتی عربستان به آمریکا کاهش و در عوض به چین افزایش یافت. در حقیقت در این سال عربستان تأمین‌کننده اصلی نفت چین بود. روابط دو کشور علاوه بر زمینه نفت در دیگر زمینه‌ها نیز توسعه یافته است. هر دو کشور رابطه نزدیکی با پاکستان داشته و چین موشک‌های بالستیک میان‌برد «باد شرق» CSS2 به عربستان فروخته است. حجم مبادلات بازرگانی چین-عربستان سعودی در سال ۲۰۰۵ به ۱۴ میلیارد دلار رسید. دیدار ملک عبدالله از چین در ژانویه ۲۰۰۶، اولین دیدار شاه سعودی از این کشور بوده و نشانگر تعمیق روابط دو کشور است. چین نه تنها به خاطر مساله انرژی سعی در بهبود روابطش با کشورهای خاورمیانه دارد، بلکه به منظور جلب نظر و حمایت مسلمانان آغور که در استان سین کیانگ زندگی می‌کنند، مایل به توسعه روابط با کشورهای منطقه است.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که کشورهای خاورمیانه به خصوص عربستان و ایران نفوذ مادی و معنوی قابل توجهی در میان آغورها دارند.

به هر ترتیب در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای، چین به مسایل اقتصادی اولویت خاص داده‌است. از دید چین این راهبرد می‌تواند تامین‌کننده نیاز آن کشور به انرژی مورد نیاز برای توسعه رو به رشد خود باشد. چین برای رسیدن به توسعه و نوسازی صنایع خود به منابع مالی عظیم و نیز انرژی نیازمند است، هرچند به خاطر دو مساله نمی‌تواند مانند اروپا، ژاپن، روسیه و ایالات متحده در مبادلات منطقه‌ای نقش هم‌ترازی ایفا نماید: تاخیر در ورود به منطقه، و عقب‌ماندگی اقتصادی و فناورانه.<sup>۳</sup> چین برای نوسازی صنایع خود به انرژی خاورمیانه نیازمند است و این نیاز در حال افزایش می‌باشد. ارزش نفت وارداتی چین از منطقه سالانه به ۲۶ تا ۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. از سال ۱۹۹۰ به بعد، رشد سریع اقتصادی چین و نیاز روزافزون آن به نفت، به عامل جدیدی در سیاست خارجی چین در ارتباط با خاورمیانه مبدل گردید. این کشور تا سال ۱۹۹۰ صادرکننده نفت بود، اما از ۱۹۹۳ به بعد و در سایه رشد اقتصادی وسیع خود به واردکننده نفت مبدل شده است. اقتصاد متکی به انرژی چین، این کشور را مجبور به واردات انرژی از منطقه خاورمیانه نموده که اکنون دومین واردکننده نفت در جهان پس از امریکاست.

سهم نفت در سبد مصرف انرژی چین از ۲۱/۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۹ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش می‌یابد. همچنین سهم گاز طبیعی نیز از ۳/۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۷/۶ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت.<sup>۴</sup> میزان تولید نفت خام چین در سال ۲۰۰۶، روزانه ۳/۹۰ میلیون بشکه در روز بوده است. این تولید بر اساس پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا با رشد منفی (۰/۹) در طول دوره ۲۰۳۰-۲۰۰۷، به ۳/۱۹ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا می‌کند.<sup>۵</sup> بر اساس پیش‌بینی‌ها و اعلام گمرک چین، میانگین تقاضای نفت خام کشور چین در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب معادل ۸/۰۳ میلیون بشکه و ۸/۴۵ میلیون بشکه، که میزان رشد سالانه آن ۵/۸۸ درصد و ۵/۲۳ درصد است. همچنین میزان رشد اقتصادی این کشور در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب به ۹/۹ درصد و ۹/۲ درصد رسید. اداره اطلاعات انرژی آمریکا، میزان مصرف نفت خام چین را از ۷/۲۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۶ با ۳ درصد رشد در طول دوره ۲۰۳۰-۲۰۰۷، به ۱۵/۰۸ میلیون بشکه در روز، برای سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی نموده است.<sup>۶</sup> بنابراین آنچه سیاست خارجی چین را نسبت به منطقه خاورمیانه جهت‌دهی می‌کند،

این است که چین به عنوان یک واردکننده عمده نفت باید روابط تنگاتنگ خود را با کشورهای صادرکننده نفت که اغلب در خاورمیانه هستند، حفظ کند. همچنین، چین مشکلات زیادی در منطقه سین کیانگ دارد؛ چرا که بسیاری از ساکنین این منطقه ترک‌زبان و مسلمان هستند و در اثر فعالیت گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی این منطقه، یک پارچگی و تمامیت ارضی این کشور با مخاطراتی روبه روست. به همین خاطر است که چین با توسعه روابط خود با کشورهای خاورمیانه، در مرحله نخست باید اطمینان حاصل کند که کشورهای اسلامی خاورمیانه نه تنها از گروه‌های فعال ضد چینی در این منطقه حمایت نمی‌کنند، بلکه مامن مناسبی نیز برای فعالیت این گروه‌ها نیستند.<sup>۷</sup> از آنجایی که آمریکا از موضوع تایوان برای فشار آوردن بر چین استفاده می‌کند، چین نیز می‌تواند از رابطه رو به گسترش خود با کشورهای خاورمیانه از این منطقه به عنوان اهرمی برای فشار آوردن بر آمریکا در جهت تعدیل سیاست‌های این کشور در قبال مساله تایوان استفاده کند.

توازن و سیاست محتاطانه چین در خاورمیانه نتیجه منافع متفاوت این کشور در منطقه است. این کشور خواهان یک خاورمیانه باثبات است و نمی‌خواهد خود را در مناقشات با بحران‌های منطقه درگیر کند؛ چرا که بیشتر از آنکه به دنبال کسب حوزه نفوذ و مزیت راهبردی باشد، ترجیح می‌دهد بر توسعه تجاری و اقتصادی متمرکز شود. در مجموع در منطقه خاورمیانه، سیاست عمده چین بیشتر بر پایه تلاش عمل‌گرایانه در جهت پیشبرد توسعه داخلی با به‌دست آوردن انرژی و پول از راه برقراری رابطه با خاورمیانه است تا اینکه بخواهد طرح راهبردی یا سیاسی عمده‌ای را در منطقه پیاده و پیگیری کند.

اهمیت راهبردی و جایگاه ایران در میان بازیگران کلیدی جهان همچون چین نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد.

ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و با داشتن تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی برخوردار است. ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه (۱۲٪) ذخایر اثبات شده نفت

جهان را در اختیار دارد که پس از عربستان سعودی، بیشترین ذخایر نفت را به خود اختصاص داده است، همچنین ۲۷ تریلیون مترمکعب (۱۵٪) از ذخایر گاز جهان نیز در اختیار ایران است که بعد از روسیه مقام دوم را دارد. جمهوری اسلامی ایران با تولید تقریبی روزانه ۴ میلیون بشکه نفت و سالانه ۱۲۰ میلیارد مترمکعب گاز، به ترتیب ۴٪ و ۵٪ از تولید نفت و گاز جهان را بر عهده دارد. موقعیت ایران به‌ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا از یک سو گاز در راهبرد امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو، ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار می‌باشد. مشی مستقل ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار آن و علاقه ویژه این کشور به همکاری با کشورهای آسیایی جهت ایجاد و تحکیم همبستگی آسیایی، ظرفیت‌های آن را گسترده‌تر می‌سازد. همچنین در برنامه ۵ ساله چهارم، پروژه‌هایی عظیم در بخش‌های صنایع نفت، گاز و پتروشیمی تعریف شده‌اند که قرار است با مشارکت شرکت‌های خارجی اجرا شوند. برخورداری از ظرفیت‌های متنوع و گسترده، باعث ایجاد پویایی ویژه‌ای در روابط ایران و چین شده است، به گونه‌ای که در حوزه‌های مختلف، این روابط پیوسته رو به گسترش و تعمیق بوده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ظرفیت‌ساز در روابط این دو کشور، حوزه انرژی است؛ حوزه‌ای که بی‌شک مهم‌ترین نقش را در پویایی این روابط ایفا کرده است. ظرفیت‌های بالقوه همکاری دوجانبه روابط ایران و چین در عرصه انرژی گسترده است و در صورت تحقق می‌تواند پی‌آمدهای مثبت سیاسی و امنیتی داشته باشد. به همین دلیل از دیدگاه چین، ایران می‌تواند از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان امنیت انرژی این کشور در منطقه خاورمیانه باشد. یکی از دلایلی که ایران مورد توجه آنهاست، این است که ایران کمتر زیر نفوذ کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا قرار دارد.<sup>۸</sup> همان‌گونه که ایران هم‌بنا به دلایل فشار و محدودیت و تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه از سوی کشورهای غربی، به‌خصوص آمریکا مجبور به حرکت در راستای گسترش روابط با چین برآمد؛ که البته روابط دو کشور دارای فراز و نشیب‌های مختلفی بوده است. اما با توجه به منافع اقتصادی و راهبردی دو کشور، ایران اکنون مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود. رشد سریع اقتصادی چین باعث شد تا این کشور در سال ۱۹۹۳ با وجود آنکه

پنجمین تولیدکننده نفت در جهان به شمار می‌رفت، به صف واردکنندگان انرژی بپیوندد. یک‌دهه پس از آن، نرخ رشد بالای مصرف انرژی در چین موجب گردید تا این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شود. بر مبنای آمارها از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳، مصرف نفت چین ۹۰ درصد رشد داشته، در حالی که تولید داخلی در همین مقطع کمتر از ۱۵ درصد رشد یافته است.<sup>۹</sup> بسط و تعمیق مناسبات چین با ایران، به‌طور ویژه برای پیشبرد منافع چین در خاورمیانه واجد اهمیت است؛ زیرا از منظر ژئواستراتژیک، ایران به‌عنوان کشوری وسیع و نقطه اتصال آسیای مرکزی به خاورمیانه بوده و دارای ذخایر عظیم انرژی است. رشد مصرف انرژی فقط محدود به چین نیست، سایر کشورهای جنوب شرقی و شرق آسیا نیز به واردکنندگان مهم نفت تبدیل شده‌اند. بنابراین وابستگی روزافزون چین، هند و ژاپن به انرژی خاورمیانه، ممکن است باعث شود تا این کشورها نقش فعالی در حل اختلافات دیرینه منطقه ایفا کرده و صلح و ثبات را در منطقه جاری سازند. حضور کمرنگ چین در منازعات مربوط به مداخله آمریکا در عراق و رای ممتنع و گاه مثبت به قطعنامه‌های مربوط به ایران در شورای امنیت، نشان می‌دهد که این کشور نمی‌خواهد در مسایل مربوط به خاورمیانه، مقابل آمریکا قرار گیرد.

### همکاری‌های اقتصادی و انرژی چین و ایران

با توجه به نکاتی که بیان شد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چین حاضر خواهد بود به طور مستقیم وارد مناقشات و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه گردد یا آنکه ترجیح می‌دهد آمریکا در این خصوص به ایفای نقش بپردازد؟ بنابراین، فرضیه مقاله بر این تمرکز دارد که نیاز چین به انرژی بر موضع‌گیری‌های این کشور در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران اثرگذار است.

رشد سریع اقتصادی، رشد شدید تقاضا برای مصرف نفت در چین را به‌دنبال داشته است. بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، میزان مصرف روزانه نفت خام چین از ۶/۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴ به ۱۳/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد و میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۳۰، بیش از ۷۲ درصد کل نفت مصرفی این کشور خواهد بود.<sup>۱۰</sup> وابستگی چین

به نفت وارداتی به‌طور مداوم در حال افزایش است و احتمالاً در آینده نیز به همین منوال خواهد بود. از آنجا که بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت، هم‌پیمان نزدیک آمریکا هستند، چین درصدد یافتن متحدانی در منطقه خلیج فارس (خاورمیانه) است. تلاش چین برای یافتن منابع نفتی، این کشور را تبدیل به رقیبی جدید برای ایالات متحده و به‌ویژه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقا کرده است. این مساله باعث شکل‌گیری سیاست‌های خارجی جدید چین در قبال کشورهای صادرکننده انرژی شده است که گاه در تضاد مستقیم با سیاست انرژی آمریکا قرار دارد؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به سرمایه‌گذاری‌های چین در کشورهای ایران، سوریه و سودان اشاره کرد.<sup>۱۱</sup> در این مقطع زمانی شرکت‌های نفتی چین به‌دنبال انعقاد قراردادهایی در سراسر جهان بوده‌اند، ولی هیچ قراردادی قابل مقایسه با قراردادهایی که این شرکت‌ها با کشورهای خاورمیانه منعقد کردند، نبود. اگرچه رهبران چین امیدوار بودند بتواند به منابع آسیای مرکزی دست یابند، ولی رقابت‌های موجود با روسیه اجازه این کار را نمی‌داد. در مجموع، خاورمیانه اکنون حدود ۶۰ درصد نفت چین را تامین می‌کند. بنابر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۰، بیش از ۸۰ درصد از واردات چین از خاورمیانه خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

در میان کشورهای این منطقه، ایران به‌دلیل برخورداری از دومین ذخایر نفت و گاز جهان از یک سو و پیگیری مشی مستقل در مدیریت این ذخایر از سوی دیگر، از ظرفیت‌های بالایی جهت همکاری مطمئن و درازمدت در عرصه انرژی با چین برخوردار است. ایران با دارا بودن منابع غنی نفت و گاز و برخورداری از تجربه‌ای طولانی در حوزه انرژی، و چین با توجه به رشد بالای اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، از زمینه‌های لازم برای همکاری گسترده به‌عنوان شرکای اقتصادی برخوردار است، به‌طوری که ایران قادر به برآوردن بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی چین است. ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادرکننده نفت به چین قرار دارد. در عین حال، ظرفیت‌های بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. ایران اعلام کرده است که ترجیح می‌دهد چین را به‌عنوان واردکننده اول نفت ایران جایگزین ژاپن کند.<sup>۱۳</sup> ایران ابتدا در سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم از نظر کشورهای صادرکننده نفت به چین بوده و تنها ۱۴ درصد از نیازهای وارداتی نفت چین را تامین می‌کرد، اما بعد از امضای سلسله توافق‌نامه‌هایی



که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، ایران به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت به چین مبدل گردیده است.<sup>۱۴</sup> در سال ۲۰۰۹ ایران دومین صادرکننده بزرگ نفت به چین بود و به صورت موقت در می ۲۰۰۹ صادرات نفت ایران به چین برای اولین بار از عربستان سعودی جلو افتاد. ایران به عنوان پنجمین صادرکننده بزرگ نفت جهان در می ۲۰۰۹، سه میلیون و ۸۸ هزار تن معادل روزانه ۷۲۷ هزار بشکه نفت خام به چین صادر نموده که نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۰۸، ۸۸ درصد رشد داشته است.<sup>۱۵</sup> ایران با وجود صادرات کاهش ۳۰ درصدی نفت به چین، در شش ماهه اول سال ۲۰۱۰ جزو ۱۰ صادرکننده عمده نفت به چین است. چنان که در سال ۲۰۰۹ چین حدود ۱۱ درصد نفت مورد نیاز خود را از ایران وارد کرده است.<sup>۱۶</sup> البته چینی‌ها نیز ایران را به عنوان بازار مصرف کالاهای تولیدی خود می‌دانند و بر این باورند که فروش تسلیحات و برقراری روابط نظامی با ایران نه تنها امکان دستیابی به پروژه‌های سرمایه‌گذاری و صادرات نفت ایران را افزایش می‌دهد، بلکه امنیت انرژی آینده چین را نیز تضمین می‌کند.

چنان که گفته شد، ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادرکننده نفت به چین قرار دارد، در عین حال ظرفیت‌های بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. از سوی دیگر، ایران به دلیل نیاز وافر اقتصادی و نیز به دلایل سیاسی و امنیتی و تحریم‌های شورای امنیت؛ از جمله امریکا و اتحادیه اروپا، خواستار گسترش این مناسبات است. در همین راستا، قوانین ایران به وزارت نفت اجازه انعقاد قرارداد بر اساس سیستم موسوم به «بیع متقابل» را صادر نموده که به شرکت‌های سرمایه‌گذار یک نرخ تضمین شده بازگشت سرمایه را می‌دهد. انتظار می‌رود میزان سرمایه‌گذاری چین در بخش پالایش نفت، پتروشیمی و گاز طبیعی ایران در طول ۲۵ سال آینده به ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ گردد. موفقیت چین در تقویت مناسبات خود با ایران و توانایی تحمیل خود بر ایالات متحده، به پذیرش نقش چین به عنوان یک قدرت و بازیگر مهم منطقه‌ای و جهانی و تاثیرگذار در معادلات جهانی خواهد انجامید. همچنین نبود روابط بین ایران و امریکا، به چین این فرصت را می‌دهد که نفوذ خود را در منطقه افزایش و در غیاب شرکت‌های امریکایی، از فرصت‌های موجود در ایران جهت سرمایه‌گذاری نهایت استفاده را ببرد.

از سوی دیگر، روابط نظامی ایران و چین از این جهت دارای اهمیت ویژه‌ای است که از نیمه

دهه ۱۹۸۰ شکوفا شد. این گونه روابط و ترتیبات به ایران اجازه می داد تا نیازمندی های نظامی خود را به گونه ای فوری و در حداقل زمان ممکن از جمهوری خلق چین تامین نماید. این روابط حالت متقابل داشته و هر طرف بخشی از نیازهای طرف مقابل را تامین می کرد. بر این اساس، کشور چین از طریق روابط نظامی با ایران، ارز معتبر و نفت ارزان برای رفع مشکلات خود فراهم می ساخت. آمار خریدهای نظامی نشان می دهد که ایران طی سال های ۱۹۸۶-۱۹۸۹ بزرگ ترین مشتری تسلیحاتی چین بوده است.

به طور کلی باید واردات نظامی و تسلیحاتی ایران از چین و اتحاد شوروی (روسیه حاضر) را در روند نوسازی و تجدید تسلیحات نیروهای مسلح ایران حیاتی دانست.<sup>۱۷</sup> بنابراین مهم ترین مشخصه روابط ایران را باید خرید تسلیحات به جای نفت دانست. در اواسط فوریه ۲۰۰۶ در حالی که برنامه هسته ای ایران در مرکز توجه بین المللی قرار داشت، ایران و چین به انعقاد موافقت نامه ای در زمینه انرژی پرداختند که به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ می شود. بر اساس قراردادهای مزبور شرکت دولتی نفت و شیمیایی چین به بهره برداری از میدان نفت یادآوران می پردازد. ۵۱ درصد سهام این میدان متعلق به این شرکت چینی خواهد بود و چین از سال ۲۰۰۹ به مدت ۲۵ سال، سالانه ده میلیون تن گاز مایع از ایران خریداری خواهد نمود. به این ترتیب، شدت یافتن بحران کنونی در مورد برنامه هسته ای ایران در صورت تبدیل به یک مناقشه، منافع اقتصادی چین را نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خلیج فارس می تواند دچار مخاطره سازد.

جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به فن آوری چرخه سوخت هسته ای و غنی سازی اورانیوم، کشورهای مختلفی را به همکاری طلبید. در سال ۱۳۶۷ قراردادی بین ایران و آرژانتین جهت انتقال فن آوری غنی سازی اورانیوم منعقد گردید، مهم ترین طرف قرارداد ایران پیرامون این موضوع و برنامه غنی سازی، کشور چین بود. ایران از اواخر دهه ۱۳۶۰ با چینی ها وارد مذاکره شد و توانست در زمینه کشف و استخراج اورانیوم و تأسیسات مربوط به فن آوری هسته ای به توافقاتی دست یابد؛ از جمله در سال ۱۳۷۱ قراردادی با چینی ها برای ساخت سایت UCF<sup>(۱)</sup> اصفهان به

1. Uranium Conversion Facility

مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار منعقد شد.<sup>۱۸</sup> با این حال، چین هم مانند سایر کشورها به واسطه فشارهای آمریکا نتوانست به همکاری خود با ایران در زمینه فوق ادامه دهد و در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۵ یک‌طرفه همکاری خود را قطع کرد.

بعد از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، چین به‌عنوان یکی از اعضای شورای امنیت که از حق وتو برخوردار است، در میان قدرت‌های بزرگ نزدیک‌ترین روابط را با ایران دارد. چین در طی سال‌های اخیر کوشیده با در اختیار گذاشتن کارت برنده ایران، امتیازات قابل توجهی را از آمریکا دریافت کند. در واقع، پکن هر از چند گاهی برای کسب امتیاز از آمریکا مناسبات خود با ایران را گسترش داده است. به همین دلیل، مناسبات ایران و چین شاهد افت‌وخیزهایی بوده است و چین توانسته از اهرم ایران در روابط با آمریکا به‌نحو مطلوبی بهره‌برداری کند. به عبارتی، چین با طرح لزوم رعایت قوانین بین‌المللی و اتخاذ هرگونه تصمیم و عملی کردن آن در چارچوب شورای امنیت می‌خواهد صاحب‌نظر باشد. به عبارت دیگر، چین یک سیاست و دیپلماسی اقماعی را به جای سیاست اجباری در سطح نظام بین‌الملل درپیش گرفته است. در دیپلماسی اقماعی اصل بر گفت‌وگو، مذاکره، قراردادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی است.

با وجود ناخشنودی آمریکا و مخالفت با موضع‌گیری آمریکا مبنی بر ارسال پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت، چین در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶ میزبان نشست سران «سازمان همکاری شانگهای» بود که ایران به‌عنوان عضو ناظر در آن حضور داشت. در این نشست هوجین تائو، رئیس‌جمهور چین، در گفت‌وگو با رئیس‌جمهور ایران، سیاست خود را به‌گونه‌ای اعلام کرد که بر طبق آن، از یک‌سو بر حق ایران در زمینه در اختیار داشتن انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز حمایت می‌نمود و از سوی دیگر، از ایران می‌خواست تا به نگرانی‌های جهانی پاسخ دهد؛ البته منظور وی این بود که ایران می‌بایست برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف کند با عدم پاسخ مثبت ایران، چین در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ به همراه ۵ کشور دیگر موسوم به ۵+۱ بیانیه‌ای را منتشر کرد که بر اساس آن، یک رهیافت دوحله‌ای مورد توافق قرار گرفته بود. به این صورت که، در مرحله اول اعضا می‌بایست در پی صدور قطعنامه شورای امنیت مبنی بر اجبار ایران به تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی

خود باشند؛ و در صورت عدم تبعیت ایران، تمهیداتی تحت مواد ۴۱ و ۴۲ از فصل هفتم منشور ملل متحد (تحریم یا در صورت وخامت موضوع کاربرد و توسل به زور) در پیش گیرند.<sup>۱۹</sup>

شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌های متعدد علیه برنامه هسته‌ای ایران برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و منع انتقال فناوری‌های مربوطه به برنامه هسته‌ای و برنامه‌های موشکی از سوی کشورهای دیگر و تحریم‌های گسترده و فراگیر و چندجانبه علیه ایران، چندان با مقاومت چین روبه‌رو نشد و متعاقب آن، چین به قطعنامه ۱۶۹۶ رای مثبت داد و به‌رغم مخالفت با پیش‌نویس امریکا و اتحادیه اروپا که اعمال تحریم را پیشنهاد می‌کرد، به قطعنامه ۱۷۳۷ هم رای مثبت داد. در ادامه تحولات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران تا به امروز نیز باید اظهار داشت، چین به‌طور کلی از رویکردهای قدرت‌های بزرگ و دیگر اعضای شورای امنیت در زمینه منع اشاعه هسته‌ای حمایت کرده است که از نمونه‌های آشکار آن می‌توان به آرای مثبت چین به قطعنامه‌های شماره ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ شورای امنیت اشاره کرد.

البته چین بارها از حق قانونی ایران در زمینه برخورداری از توان صلح‌آمیز هسته‌ای بر پایه رعایت اصل احترام به حاکمیت کشورها، دفاع کرده است. از زوایای دیگر، هیچ کشوری از حق توسعه فناوری هسته‌ای به‌عنوان بخشی از برنامه ملی خود منع نشده است. از منظر برخی از سیاستمداران چین، هرچند هنجار عدم اشاعه، جهانی شده است، تصمیم به حضور یا عدم حضور در این پیمان یک موضوع مرتبط با حاکمیت کشورهاست و مشارکت در آن داوطلبانه است.<sup>۲۰</sup> هنگام دیدار وزیر خارجه ایران از چین، معاون رییس جمهور و وزیر خارجه چین اظهار امیدواری کردند که موضوع هسته‌ای ایران از طریق گفت‌وگو و به روش مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. چنگ کوپنگ، معاون وزیر امور خارجه چین، نیز معاهده ان.پی.تی را نشان‌دهنده عزم قاطع جامعه بین‌المللی برای خلع سلاح و برقراری امنیت در جهان می‌داند و معتقد است کشورها باید به‌صورت جدی به دنبال اجرایی شدن بندهای مختلف این معاهده باشند. کشورهای عضو باید از تمام ظرفیت‌های خود برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای استفاده کنند؛ زیرا این حق مشروع و قانونی آنان است که قوانین بین‌المللی نیز بر آن صحه می‌گذارد. وی همچنین عنوان کرد که چین با هرگونه مسابقه تسلیحاتی مخالف است و از کشورهای پایبند به ان.پی.تی.

برای استفاده صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای حمایت می‌کند. جامعه جهانی به محیطی امن‌تر و صلحی پایدارتر نیازمند است. کشورهای مختلف وظیفه دارند حس امنیت را برای کشورها بالا ببرند و به حل ریشه‌ای منازعات و چالش‌های بین‌المللی بپردازند.<sup>۲۱</sup>

در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران، یک گزارش راهبردی تحت عنوان *مثلث حیاتی*<sup>(۱)</sup> چین، *ایالات متحده و خاورمیانه* به قلم جان آلترمن<sup>(۲)</sup> و جان گارور<sup>(۳)</sup> به این نتیجه رسیده‌اند که پکن در رسیدگی درباره موضوع پرونده هسته‌ای ایران به‌دنبال آن است که ایالات متحده را از اقدام و به‌کارگیری سازمان ملل برای انجام تحریم‌های اقتصادی شدیدتر و یا توجیه اقدام نظامی علیه ایران باز دارد. در طول سیر تکاملی قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، چین به‌دنبال محدود ساختن و ملایم‌تر کردن تحریم‌ها بوده است. یکی از گزارشگران رسانه‌های خبری این‌گونه مطرح نموده است که «چین به‌دلیل سیاسی و اقتصادی، از حمایت و پشتیبانی خودداری کرده است. همچنین، نفوذ و جایگاهش در سیاست‌های منطقه‌ای و محدود کردن نفوذ و جایگاه ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و اساساً حفظ و حمایت از سرمایه‌گذاری‌هایش در بخش گاز و نفت ایران را به‌نمایش می‌گذارد.»<sup>۲۲</sup> به موازات تداوم رشد اقتصادی سریع، منافع چین در منطقه خاورمیانه روبه گسترش است و به‌همین خاطر دولتمردان چین خواهان خاورمیانه‌ای باثبات، بدون مناقشه و قابل پیش‌بینی هستند. تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و مسابقه تسلیحاتی در این منطقه می‌تواند منافع چین را در خاورمیانه به‌خطر اندازد و امنیت عرضه انرژی کشورهای منطقه به چین را خدشه‌دار کند. جالب اینجاست که چین هسته‌ای شدن ایران را به ضرر منافع راهبردی خود می‌داند؛ زیرا هسته‌ای شدن ایران پیمان منع تکثیر را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌سازد، به شکل‌گیری یک دولت هسته‌ای دیگر در منطقه پیرامونی چین منجر می‌شود، موقعیت چین را به‌عنوان قدرتی هسته‌ای کاهش می‌دهد و در نتیجه توان بازدارندگی چین تحلیل می‌رود.

- 
1. Vital Triangle
  2. Jon B. Alterman
  3. John W. Garver

از طرف دیگر، خطر انتقال فناوری‌های هسته‌ای توسط ایران، موجب نگرانی چین شده است. بر این اساس در برخی موارد چین همچون امریکا نگران انتقال فناوری‌های هسته‌ای از سوی ایران به سایر کشورهای اسلامی است. بنابراین، حمایت از ایران در موضوع هسته‌ای نه اولویت چین است و نه در جهت منافع راهبردی این کشور قرار دارد. در واقع در موضوع هسته‌ای، ایران با کنسرت قدرت‌های بزرگ مواجه است؛ کنسرتی که اعضای آن در برابر ایران هدف مشترکی دارند و آن مدیریت انحصاری- داشتن توانمندی هسته‌ای- مسایل بین‌المللی است. چین هم یکی از اعضای این کنسرت است و هماهنگ با دیگران عمل می‌کند. روابط راهبردی هنگامی میان دو کشور شکل می‌گیرد که آنان با تهدید مشترکی روبه‌رو باشند. محیط امنیتی ایران و چین و طیف تهدیدهای موجود در هر یک از آنها، عمیقاً با یکدیگر متفاوت است. به بیان دیگر، هر یک از این دو کشور اولویت‌های کاملاً متفاوتی را در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری می‌کنند. مهم‌ترین اولویت اصلی سیاست خارجی ایران در وضعیت فعلی پیشبرد برنامه هسته‌ای و مقابله با آمریکا است، در حالی که اولویت اصلی چین در شرایط موجود، پیشبرد سریع توسعه اقتصادی است.<sup>۲۳</sup>

در واقع چین در این دوران، انتخابی ناگزیر برای ایران بوده تا به واسطه آن با فشارهای غرب به‌ویژه آمریکا مقابله کند؛ چنانچه انتخاب در شرایط طبیعی صورت گیرد، نوبت به چین نمی‌رسد. در صورت تغییر نوع تعامل ایران و غرب به‌ویژه آمریکا، جایگاه چین در سیاست خارجی ایران به احتمال زیاد به سرعت تغییر خواهد کرد. با توجه به اولویت چین در پیشبرد توسعه اقتصادی، تغییر در انتخاب راهبردی چین در کوتاه‌مدت و بلندمدت بعید به نظر می‌رسد. در صورت تشدید جو تخاصم میان ایران و غرب احتمال دارد این کشور- البته با تاخیر و تعدیل به شیوه خاص خود- در کنار غرب قرار بگیرد. عملکرد چین در شورای امنیت و عدم استفاده از حق وتوی گسترده، نشان از خط مشی کلان و راهبردی چین دارد. از آنجا که از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی چین در وضعیت فعلی، عدم تعارض با منافع راهبردی امریکا است، اگر چین با ایران وارد همکاری‌های راهبردی شود، در واقع منافع راهبردی امریکا را به چالش کشیده است، بنابراین استفاده احتمالی چین از حق وتوی خود در موضوع هسته‌ای ایران- در شرایط حاد- بسیار بعید به نظر می‌رسد.

خط قرمز برای چین، تداوم همکاری‌های سودآور خود با ایران است. چینی‌ها قرارداد عظیم چندصد میلیون دلاری خرید نفت از ایران را به امضا رسانده‌اند. بدیهی است که تحریم شدید و همه‌جانبه ایران از سوی شورای امنیت، این کشور را از یک شریک تجاری محروم خواهد ساخت. با این حال الزامات و تعهدات جهانی چین و التزام به اصول عدم اشاعه هسته‌ای و روابط با غرب به‌ویژه در برخورد با تهدیدات مشترک جهانی، مایه امیدواری امریکا و اروپا برای جلب حمایت آن در مقابله احتمالی با ایران است. همان طور که در آستانه صدور قطعنامه چهارم علیه ایران، امریکا چین را وادار کرد تا به این قطعنامه رای مثبت بدهد و در این راه از ابزارهای تنبیهی چون فروش سلاح به تایوان و تشویقی همچون انعطاف در برابر سیاست‌های مالی و پولی چین نیز بهره برد. چین در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران در راستای توازن بخشی به یک سلسله از منافع و اهداف خاص سیاست خارجی خود جستجو می‌کند. تامین امنیت جریان انرژی، عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و ثبات منطقه‌ای، دفاع از هنجارهای بین‌المللی (شامل حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات و حق حاکمیت دولت‌ها در جهت توسعه قابلیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای)، توسعه روابط چین-ایران و به موازات آن توسعه مناسبات چین-آمریکا، از پارامترهای تاثیرگذار در موضع‌گیری چین در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. با توجه به مثلث راهبردی ایران-چین-آمریکا، دقت در الگوی تحول این مثلث در دوران بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در مساله هسته‌ای، نشان می‌دهد که چین همواره کوشیده است نقش موازنه‌گر را در تعاملات تنش‌زای ایران و آمریکا بازی کند. ایفای این نقش نیاز به ظرافت زیادی دارد و چین در چارچوب این نقش، هرگاه وزن یک طرف زیاد شود، در کنار طرف دیگر قرار می‌گیرد تا موازنه را حفظ کند.

بنابراین سیاست چین در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران، می‌تواند در متن روابط چین و امریکا نیز مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارتی، چین درصدد است به مناسبات خود با ایران و امریکا توازن ببخشد. چینی‌ها به شدت تلاش دارند تا در منازعات بین‌المللی بی‌طرف بمانند. منطق این سیاست منطقی اقتصادی است. اولویت چین در حال حاضر نفوذ هرچه بیشتر در بازارهای جهانی است و دخالت در منازعات و مسایل حاد بین‌المللی می‌تواند به این سیاست ضربه وارد آورد. رویکرد چین نسبت به ایران و به‌ویژه مساله هسته‌ای، جدای از راهبرد کلان آنان نیست. در واقع

چینی‌ها در چارچوب الزامات راهبرد کلان خود (از زمان دنگ شیائوپینگ) با این موضوع و به‌طور کلی رابطه با ایران تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند و تلاش دارند تا موضعی میانه اتخاذ کنند. دقت در مواضع آنها نشان می‌دهد که هیچ‌گاه طرف یکی را نگرفته‌اند و همواره تلاش کرده‌اند نقش میانجی و تعدیل‌کننده را ایفا نمایند. چین بر مبنای منطق حاکم بر روابط بین‌الملل، در پی منافع خود بوده و می‌کوشد در این مسیر از هر فرصتی بهره‌گیرد و با همه کشورها روابط متوازی داشته باشد. اگرچه چینی‌ها با آمریکا دچار اختلافات عدیده‌ای هستند، اما در عین حال تلاش دارند تا روابط متوازی با آن برقرار سازند.<sup>۲۴</sup>

چین در تلاش برای توازن بخشیدن به منافع خود، نسبت به تحریم همه‌جانبه ایران به صورت اعلامی واکنش منفی نشان داده و خواهد داد. آمریکا نگران رای چین در شورای امنیت نیست؛ زیرا این رای را از قبل در اختیار دارد. با این حال چین در برابر فشار آمریکا برای پیوستن به تحریم‌ها به‌عنوان ضربه‌گیر ایران عمل کرده است و اگرچه اراده چین در حمایت از ایران در مقابل فشارهای بین‌المللی بر اساس منافع تعریف شده خود می‌باشد، تلاش غربی‌ها به‌ویژه آمریکا را در جهت تحمیل تحریم‌های موثر از طریق یک اجماع بین‌المللی علیه ایران پیچیده‌تر خواهد کرد. از آنجا که با توجه به محدودیت‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی چینی از سوی غربی‌ها، آنان خود را متعهد به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران کرده‌اند، بدون مشارکت چین موثر بودن یک تحریم اساسی و همه‌جانبه در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران فقط یک حرکت نمادین و سطحی خواهد بود. البته باید متذکر شد که خود تحریم‌های بین‌المللی راهگشای چین برای نفوذ روزافزون در صنعت نفت و گاز ایران بوده‌اند. از این رو چین به‌شدت تلاش دارد سیاست‌های خود را در قبال ایران به‌گونه‌ای پیش ببرد که نه موجب رنجش ایران شود و نه خشم آمریکا را برانگیزد. از همین رو، می‌توان اقدامات و سیاست‌های آن در قبال ایران را به حرکات یک بندباز تشبیه کرد.<sup>۲۵</sup> چین از یک سو در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی دوجانبه به تقویت مناسبات خود با ایران مشغول است و از حقوق هسته‌ای صلح‌آمیز ایران حمایت می‌کند و از دیگر سو، از همکاری با ایران در برخی حوزه‌ها سرباز می‌زند و برای اعمال فشار بر این کشور در حوزه هسته‌ای با غرب همراه می‌شود. چین نمی‌خواهد مجبور به انتخاب



ایران یا غرب شود. چین به بندبازی خود ادامه می‌دهد و تلاش خواهد کرد تا به سوی هیچ‌یک از دو طرف منحرف نشود.

البته روابط ایران و چین یک رابطه‌ای نامتقارن است و به همین دلیل بحث بازی چین با کارت ایران پیش می‌آید و با وجود اهمیت ایران برای چین به‌عنوان یک منبع انرژی، نمی‌توان تنها این عامل را در جهت اتحاد راهبردی چین و ایران موثر دانست. با توجه به اهمیت راهبردی ایران، نباید فراموش کرد که اهمیت مبادلات بازرگانی چین و آمریکا ده‌ها بار بیش از مبادلات بازرگانی چین و ایران است. بنابراین، چه در گذشته و چه اکنون، هرگاه چین مجبور به انتخاب میان آمریکا و کشورهای دیگر شده، ترکیبی را برگزیده که قطع مبادلات عظیم تجاری‌اش با آن حیات این کشور را به خطر نیندازد. چین با آمریکا در حال حاضر ۱۲۰ میلیارد دلار مبادلات بازرگانی دارد و به لحاظ اقتصادی به‌گونه‌ای به این مبادلات وابسته است که قطع آن برای یک روز هم برای چین قابل تحمل نیست. بنابراین، چین مایل به انجام کاری نیست که روابطش را با آمریکا مخدوش کند. چین تنها ۶ تا ۱۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از ایران تامین می‌کند، براین اساس طبق اظهارات مقام‌های چینی، ایران شریک عمده چین در فراهم کردن انرژی مورد نیاز این کشور نیست.<sup>۲۶</sup> بنابراین از نظر توسعه اقتصادی (از اهداف حیاتی سیاست خارجی چین سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و بازار صادرات)، آمریکا مهم‌ترین شریک تجاری چین محسوب می‌شود. برآوردهایی که در رابطه با مناسبات تجاری چین و آمریکا صورت گرفته، حاکی از این مطلب است که مناسبات تجاری چین و آمریکا، به رقمی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. رقمی که به‌هیچ وجه قابل مقایسه با روابط تجاری چین و ایران که به حدود ۱۵ میلیارد دلار می‌رسد، نیست. لذا چین نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن مناسبات تجاری خود با آمریکا، در قبال موضوع هسته‌ای ایران اعلام موضع کند و با جبهه‌گیری در برابر ایالات متحده، مناسبات تجاری و اقتصادی خود را با این کشور به مخاطره اندازد. حجم مبادلات تجاری ایران از ۳۶۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۴/۴۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته و حجم مبادلات دو کشور در پایان سال ۲۰۰۷ به ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد<sup>۲۷</sup> و در سال ۲۰۰۹ به ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافته است، تاجایی که چین را به شریک اول تجاری ایران در منطقه و شریک سوم ایران در

جهان تبدیل کرده است؛ البته در قیاس با مبادلات تجاری امریکا و چین، در مرتبه پایین‌تری قرار دارد. در وضعیت فعلی حجم اقتصاد چین بالغ بر ۲/۳ تریلیون دلار است و در چارچوب سیاست کلان، چین یک اولویت راهبردی دارد و آن کار و تعامل با کشورهای صاحب فن‌آوری پیشرفته و سرمایه‌گذار است و بر همین مبنا هم روابط خود را با دیگر کشورها تنظیم می‌کند؛ که در این زمینه جایگاه امریکا و اتحادیه اروپا در روابط با چین حایز اهمیت است.

### روابط رو به توسعه چین با آمریکا و اروپا

چین در تعامل گسترده تجاری و بازرگانی با آمریکا و اروپاست و نمی‌خواهد که در مسیر رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران به روابط مزبور که در جهت پیشبرد اهداف راهبردی آن کشور برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی است، لطمه‌ای وارد شود. حجم تجارت میان چین و امریکا در میانه سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱ به طور متوسط سالانه ۲۷/۴ درصد رشد داشته است. از زمان پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۵ صادرات امریکا به این کشور دو برابر شده و به رقم ۴۲ میلیارد دلار رسیده است. چین پس از کانادا، ژاپن و مکزیک، چهارمین بازار صادراتی کالاهای امریکایی است. در همین دوره واردات امریکا از چین از رقم ۱۰۲ میلیارد به ۲۴۳/۵ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۰۵، امریکا ۲۳ درصد صادرات چین را به خود جذب کرد و کسری موازنه تجاری آن به ۲۰۱ میلیارد دلار رسید. این کسری موازنه بزرگ‌ترین کسری موازنه تجاری در جهان است.<sup>۲۸</sup>

روابط اقتصادی چین و آمریکا طی دهه گذشته توسعه چشمگیر و بی‌سابقه‌ای داشته است. در حال حاضر، چین بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌گذار در ایالات متحده آمریکا می‌باشد و درضمن به صورت یکی از صادرکنندگان عمده به آمریکا درآمده است، به طوری که در سال ۲۰۰۵ در تجارت ۲۰۱/۶ میلیارد دلاری میان این دو کشور موازنه تجاری ۲۵ درصد به نفع چین بوده و بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار می‌گردید. البته وضع مزبور موجب بروز واکنش‌هایی در آمریکا گردید و کنگره آمریکا از تلاش چین برای خرید یونیکال، نهمین شرکت بزرگ نفتی آمریکا، جلوگیری نمود. در مدت زمانی طولانی، اروپا شریکی ناچیز برای اقتصاد چین به شمار می‌آمد که به کندی

پشت سر آمریکا و ژاپن حرکت می‌کرد، اما امروزه دیگر چنین نیست. روابط چین با اتحادیه اروپا نیز در حال توسعه بوده است، در سال ۲۰۰۲ اتحادیه اروپا سومین شریک تجاری چین به حساب می‌آمد، اما در سال ۲۰۰۴ بنا به گفته وزیر تجارت چین به مهم‌ترین شریک تجاری این کشور مبدل گشت، به‌طوری که حجم تجارت دو طرف در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۱۲۳ میلیارد دلار گردید.<sup>۲۹</sup> البته هنوز موانع قانونی وضع شده از سوی اتحادیه اروپا در ارتباط با وقایع میدان «تین آن من» در سال ۱۹۸۹، در خصوص ممنوعیت صادرات تسلیحات و فن‌آوری‌های مرتبط با آن به چین همچنان پابرجاست و چین در تلاش لغو آنها می‌باشد. در سال ۲۰۰۴، چین ۷۰ میلیارد دلار کالا از اتحادیه اروپا وارد کرد که ۱۲/۵ درصد کل واردات چین را تشکیل می‌داد. این در مقایسه با رقم ۴۵ میلیارد دلار کالای وارداتی از آمریکا یعنی ۸ درصد و ۹۶ میلیارد دلار از ژاپن به‌عبارتی ۱۶ درصد می‌باشد. صادرات چین به اتحادیه اروپا در همین سال به ۱۰۷ میلیارد دلار رسید (۱۸/۱٪) که تاحدی کمتر از ۱۲۵ میلیارد دلار کالای صادراتی به امریکاست (۲۱/۱٪)، ولی بالاتر از صادرات کالا به ژاپن یعنی ۷۴ میلیارد دلار (۱۲/۱٪) می‌باشد.<sup>۳۰</sup> در نهایت چین و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، ۱۷۷ میلیارد دلار با یکدیگر مراودات اقتصادی داشته‌اند. این درحالی است که این رقم برای روابط تجاری چین و آمریکا ۱۷۰ میلیارد دلار و برای رابطه تجاری چین و ژاپن ۱۶۸ میلیارد دلار بوده است. بنابراین، موازنه تجاری میان چین و دیگر کشورها همچون مناسبات تجاری با آمریکا و اتحادیه اروپا به‌نفع چین بوده است.

در حال حاضر نیروهای هوادار یکپارچگی، هم در پکن و هم در واشنگتن، غالب هستند. روابط اقتصادی آمریکا و چین از جنس وابستگی متقابل است. چین برای فروش محصولات خود محتاج بازار امریکاست و آمریکا نیز محتاج چین برای تامین بدهی‌های خود. این نیاز متقابل در عصر جهانی شدن، معادل مفهوم «نابودی قطعی طرفین» در عصر هسته‌ای است و برای افزودن بر عوامل ثبات‌آفرین، تسلیحات هسته‌ای چین و آمریکا نیز نقش بازدارنده دارند. دنیای جهانی شده واقعیات، آمریکا و چین را به اتحادی می‌کشاند که ملاحظات ژئوپلیتیکی — در واقع ژئوپلیتیک انرژی — به تنهایی نمی‌تواند آن را توجیه کند.<sup>۳۱</sup>

مهم‌تر اینکه، چین می‌کوشد از توان اقتصادی و مهارت‌های سیاسی و جایگاهش در شورای

امنیت با برخورداری از حق وتو برای حصول مقاصد خود استفاده کند تا ناگزیر به درگیری و توسل به تهدید و حربه نظامی نباشد؛ همان‌گونه که چین تمایلی به حمله به تایوان و اشغال آن ندارد و احتمالاً بیشتر درصدد افزودن تدریجی بر برتری‌های خود نسبت به حریف است. بنابراین، هدف چین نه منازعه که اجتناب از منازعه است. توفیق راهبردی در حوزه‌های راهبردی، مستلزم مدیریت شرایط به شیوه‌ای آنچنان موثر است که پاسخ‌گویی قطعی علایق چین باشد.<sup>۳۲</sup> طی ۵ سال گذشته (از سال ۲۰۰۶ تاکنون)، تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت نشان می‌دهد که چین نه تنها در ارتباط با ایران بلکه با سایر مناطق بحرانی در جهان، هیچ‌گاه در برابر آمریکایی‌ها قطعنامه‌های مربوط به شورای امنیت در برنامه هسته‌ای ایران را وتو نکرده است. به عبارت دیگر، چین به جای وتو و به جای محدود کردن سیاست آمریکا، فضا را برای ادامه سیاست آمریکا فراهم کرده است. به عبارتی، به قطعنامه‌ها یا رای مثبت یا ممتنع داده، به این معنا که ما اعتقاد مشابهی در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران نداریم، اما به دلایل مربوط به همکاری‌های بین‌المللی چنین فضایی را برای آمریکایی‌ها فراهم کرده‌اند. با شدت یافتن بحران کنونی برنامه هسته‌ای ایران، در صورت تبدیل به یک مناقشه بین‌المللی، منافع اقتصادی و انرژی چین را نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خلیج فارس دچار مخاطره می‌سازد، و چین را در سیاست و روابط خود با ایران دچار احتیاط و دودستگی می‌کند. از طرفی چین به دنبال یافتن شرکای قابل اتکاتری از ایران است که علاوه بر تامین انرژی خود، مناسبات این کشور را با آمریکا به خطر نیندازد. یکی از مهم‌ترین کشورهای مدنظر چین در این رابطه کشور عربستان سعودی است.

چین همانند روسیه، مقرون به صرفه بودن تداوم یا گسترش یا کاهش روابط اقتصادی و حتی نظامی و تسلیحاتی با ایران را در قیاس با چالش‌های خود با آمریکا می‌سنجد. چین می‌تواند پرونده ایران را به عنوان عامل راهبردی ضد فشار خود علیه آمریکا در مساله تایوان تعریف کند. به عنوان نمونه به هر میزان که چالش‌های آمریکا و چین به ویژه در زمینه تایوان تشدید شود، فضا برای مانور و نزدیکی ایران به چین بیشتر خواهد شد. بنابراین، چین افزایش قدرت چانه‌زنی خود با آمریکا بر سر تایوان، داشتن روابط اقتصادی و نظامی با ایران را لازم می‌داند تا در صورت تهدید یا اقدام آمریکا به فروش تسلیحات به تایوان، چین نیز اهرم فشاری در دست داشته باشد. اما

چین در روابط خارجی خود با ایران دچار نوعی ناپایداری در مواضع سیاسی و امنیتی است، آن‌طور که عمل‌گرایی چین را می‌توان نشانه‌هایی از به‌کارگیری سیاست‌های ناپایدار آن کشور در حمایت از ایران دانست. هرگاه واحد سیاسی تمایلی به چالش‌گری با بازیگران قدرتمند بین‌المللی نداشته باشد، بیانگر آن است که نمی‌تواند از سیاست‌های رادیکال کشوری همانند ایران حمایت گسترده و فراگیر به عمل آورد. به عبارتی، چینی‌ها بازی برد-برد را با آمریکایی‌ها انجام می‌دهند و در روند اجلاس‌های ۵+۱ به‌رغم مقاومت‌های اولیه، نشانه‌ای از روابط همکاری‌جویانه را منعکس نکرده و ترجیح داده‌اند از سیاست‌های همسو با آمریکا استفاده نمایند. اگرچه ایالات متحده بر هر دو کشور ایران و چین فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک وارد کرده، ولی در مورد چین محتاط‌تر عمل نموده و با این قدرت آسیایی، سیاست «مشارکت راهبردی» را پی گرفته است؛ این تفاوت نتیجه قدرت و وسعت چین است. نتیجه اینکه، اگرچه چین از انگیزه محدودتری برای اعمال فشار راهبردی علیه ایران برخوردار است، اما در عین حال می‌توان گفت این کشور نمی‌تواند محوریت اصلی سیاست بین‌الملل را عهده‌دار شود و نمی‌تواند متحد قابل اعتمادی برای ایران باشد؛ برای مثال در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۰، چین پس از مخالفت آمریکا پذیرفت که فروش موشک‌های بالستیک به ایران را متوقف سازد. در عوض واشنگتن وعده داد که تحریم‌های اقتصادی که در مورد این فن‌آوری بر چین تحمیل کرده بود را بردارد. رهبران چین باوجودی که امروزه اصرار دارند کشورشان باید در خلیج فارس حضور داشته باشد، اما به کاربرد قدرت آمریکا احترام می‌گذارند؛ گرچه نسبت به آن بی‌اعتماد نیز هستند. فروش اسلحه باعث نفوذ چین در خلیج فارس می‌شود که البته قدرت آمریکا در آن برتر از همه است.<sup>۳۳</sup>

روسیه و چین دارای مواضع بسیار پیچیده‌ای در قبال موضوعات هسته‌ای ایران هستند. نه مسکو و نه پکن دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را رویدادی مطلوب تلقی نمی‌کنند، اما هر دو این توسعه را بر حضور گسترده آمریکا در منطقه ترجیح می‌دهند. به‌علاوه، هرکدام دارای منافع خاصی در ایران هستند که علاقه‌مندند آن را در آینده دنبال نمایند. برای روس‌ها این منافع شامل صادرات فن‌آوری‌های هسته‌ای و تسلیحات نظامی است و برای چین، ایران به‌عنوان یک صادرکننده عمده انرژی اهمیت بسزایی دارد. برقراری تحریم‌های چندجانبه علیه ایران از

سوی شورای امنیت، روسیه و چین مشاجرات موجود در خصوص فعالیتهای هسته‌ای ایران را محوری مهم برای پایان دادن به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده در جهان تلقی می‌کنند.<sup>۳۴</sup> پکن و مسکو از موقعیت خود به‌عنوان اعضای دائمی شورای امنیت نهایت استفاده را خواهند برد تا نشان دهند که این‌گونه فعالیتهای فاقد هرگونه مشروعیت بین‌المللی است.

تا اندازه‌ای می‌توان گفت که سیاست چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران، تا حد قابل ملاحظه‌ای از دیدگاه‌های این کشور در خصوص ضرورت احترام به استقلال و حق حاکمیت کشورها نشأت می‌گیرد. چین که خود سابقه تاریخی مداخله قدرت‌های خارجی را در امور داخلی خویش از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به‌خاطر دارد، هنوز به این مساله حساسیت نشان می‌دهد. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که چین مادامی که ایران به مفاد ان.پی.تی وفادار بماند، از حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حمایت خواهد نمود. در عین حال، چین براساس مواضع اصولی خویش در تقویت نهادهای بین‌المللی و سیاست‌های چندجانبه از نظرات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت در مورد اینکه ایران قبل از آنکه به فعالیت در زمینه چرخه سوخت بپردازد باید سوابق فعالیتهای هسته‌ای خویش را روشن سازد، حمایت می‌کند. همچنین چین با برخی نگرانی‌های موجود در غرب در مورد خطر انتقال فن‌آوری هسته‌ای از سوی ایران به سایر کشورهای اسلامی اشتراک نظر دارد.<sup>۳۵</sup> موضوع هسته‌ای ایران هم چالش و هم فرصتی را برای چین فراهم کرده است که بر ابهامات پیرامون موضع‌گیری چین در قبال این موضوع می‌افزاید. این موضوع از بعضی جهات با موضوع پرونده هسته‌ای کره شمالی قابل قیاس است.

### برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی

رفتار هر دو کشور ایران و کره شمالی از نظر برخی از بازیگران عمده بین‌المللی دارای گذشته‌ای تردیدآمیز است و این امر خود مانع ادامه بی‌دغدغه فعالیت هسته‌ای آنها به‌صورت صلح‌آمیز گردیده است. از سوی دیگر، هر دو کشور بر حق قانونی خود مبنی بر در اختیار داشتن انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تاکید دارند. البته لازم به ذکر است که با دوبار خروج

کره شمالی از ان.پی.تی، این کشور به بمب هسته‌ای دست پیدا کرده و به نوعی بازدارندگی نسبی دست یافته است، اما ایران همچنان خود را متعهد به این معاهده دانسته و بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود مکرراً تأکید دارد. سیاست چین در قبال توسعه تسلیحات کره شمالی نشان داده است که چین اولویت بیشتری به پیمان عدم اشاعه هسته‌ای در مقابل توسل به اصل احترام به حاکمیت کشورها و روابط دوجانبه قائل است؛ هرچند نباید تأثیر مناسبات چین با بازیگران عمده بین‌المللی همچون آمریکا و اتحادیه اروپایی در اتخاذ این رویکرد و اولویت را نادیده گرفت. چین در کنار آمریکا به‌عنوان یکی از شش کشور مذاکره‌کننده با کره شمالی برای رفع بحران هسته‌ای این کشور فعالیت دارد و در این خصوص آمریکا به همکاری و نقش چین امیدوار است. متقابلاً، چین درخصوص مساله حساس تایوان و عناصر استقلال طلب تایوانی بر عدم حمایت آمریکا از عوامل مزبور تأکید می‌ورزد.

اغلب پرونده هسته‌ای ایران با برنامه هسته‌ای کره شمالی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. چین که به‌طور مستقیم و در مذاکرات شش‌جانبه در مساله هسته‌ای کره شمالی مشارکت دارد، در عمل نشان داده است که در مقام گزینش میان منافع حاصل از روابط دوجانبه و یا تحکیم معاهده ان.پی.تی به تقویت معاهده منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای گرایش بیشتری دارد. از سوی دیگر، چین هرگز مایل نیست موضوع هسته‌ای کره شمالی در شورای امنیت حاد شود. این موضوع چین را نگران کرده است که تحریم احتمالی این کشور ثبات منطقه‌ای و مناسبات دوجانبه چین و کره شمالی را دچار تشویش کند.

در تعمیم گرایش مذکور به پرونده هسته‌ای ایران، گفته می‌شود که چین مایل نیست اشاعه تسلیحات در خاورمیانه روی دهد و لذا گزینش ان.پی.تی را به مزایای روابط دوجانبه با ایران ترجیح خواهد داد.<sup>۳۶</sup> بر اساس همین منطق چین ترجیح می‌دهد موضوع هسته‌ای ایران نیز از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل شود و به همین ترتیب دولتمردان چین سعی می‌کنند از وخیم‌تر شدن پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت که ممکن است منجر به تحریم‌های بیشتر و فراگیرتر این کشور شود، جلوگیری کنند. چین در موضع‌گیری‌های خود در قبال پرونده هسته‌ای ایران، سعی می‌نماید ضمن پشتیبانی از اصول پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای، وجهه آن

کشور به عنوان یک قدرت مسئول و در حال ظهور دچار خدشه نگردد. بر این اساس، چین در موضع گیری های خود در رابطه با بررسی پرونده هسته ای ایران بر حل مسالمت آمیز این مساله تاکید دارد. زانگ یسویی، معاون وزیر امور خارجه چین، در نشست وزرای خارجه اعضای دائم شورای امنیت درباره پرونده هسته ای ایران در جولای ۲۰۰۶، تاکید کرد که چین با گسترش سلاح های هسته ای مخالف است و در عین حال بهترین راه حل برای بحران هسته ای ایران را دستیابی به یک راه حل صلح آمیز از طریق مذاکرات دیپلماتیک می داند. در این خصوص، موضع چین در مقابل موضع آمریکا قرار دارد که معتقد است برنامه صلح آمیز هسته ای می تواند به برنامه تسلیحاتی انحراف پیدا کند و از این رو، ممانعت از اعمال حق استفاده چرخه سوخت هسته ای را توصیه می نماید.

چین در مورد مساله هسته ای کره شمالی با طرح مساله در شورای امنیت مخالف است؛ زیرا اعمال تحریم را مخل ثبات منطقه ای تلقی می کند. بر اساس استدلال مزبور، چین در ابتدا با طرح پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت مخالفت می ورزید، اما در پی رای موافق خود برای ارجاع پرونده ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام داشت که، چین معتقد است آژانس بین المللی انرژی اتمی تنها مرجع رسیدگی به این موضوع است و دخالت شورای امنیت در این قضیه تنها به منظور کمک به آژانس می باشد نه در اختیار گرفتن این پرونده. با وجود این، در پی صدور قطعنامه شورای امنیت که با رای مثبت چین در مورد مهلت یک ماهه به ایران برای توقف فعالیت های غنی سازی در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ به تصویب رسید، سخنگوی وزارت خارجه چین اعلام داشت که «ما امیدواریم قطعنامه در جهت تلاش های جاری دیپلماتیک در مورد موضوع هسته ای ایران باشد»<sup>۳۷</sup> البته نباید تفاوت های موضوع هسته ای ایران و کره شمالی را از زاویه سیاست دولت چین نادیده بگیریم. پیونگ یانگ تسلیحات هسته ای را با خروج از پیمان عدم تکثیر به دست آورده است. در مقابل، ایران از عضویت در این پیمان خارج نشده و نظارت بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی را پذیرفته و با آنان همکاری گسترده ای داشته و دارد. از سوی دیگر، نقش چین در مذاکرات شش جانبه برای حل و فصل موضوع هسته ای کره شمالی طبیعی به نظر می رسد؛ چرا که چین در همسایگی این کشور



قرار دارد و اصلاً مایل نیست ثبات منطقه پیرامونی‌اش دستخوش بی‌ثباتی و تشویش شود. به این ترتیب، به‌رغم وجود جنبه‌های مشترک در قضیه هسته‌ای ایران و کره شمالی از دیدگاه چین تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

- کره شمالی به طور آشکار پس از خروج از ان.پی.تی به تعقیب برنامه‌های هسته‌ای خویش پرداخته است، در حالی که ایران به ان.پی.تی متعهد است و در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز عضویت دارد؛

- چین نقش میزبان را در مذاکرات شش‌جانبه هسته‌ای با کره شمالی ایفا می‌کند و از این طریق سعی دارد ضمن حفظ بی‌طرفی، ثبات را در منطقه هم‌جوار خود تامین نماید. در مورد ایران این سه کشور اروپایی، و البته با فشارها و محدودیت‌های ایالات متحده، هستند که نقش اصلی را در مذاکرات هسته‌ای ایران ایفا می‌کنند و توجه و علاقه‌مندی چین حداقل تا این مرحله محدود به تامین منابع انرژی خود از طریق ممانعت از برقراری تحریم‌های اقتصادی علیه ایران بوده است.

### نتیجه‌گیری

از زمانی که پرونده هسته‌ای ایران در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت، چین پیوسته تاکید داشته که موضوع هسته‌ای باید از راه‌های دیپلماتیک و مذاکره حل‌وفصل شود. هرچند چین با ایران در مسیر دستیابی به تسلیحات هسته‌ای مخالف است و خود ایران اصرار بر آن دارد که فعالیت‌های هسته‌ای آن صلح‌آمیز است، اما حق ایران را برای برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای طبق پیمان ان.پی.تی به رسمیت می‌شناسد. این کشور پیوسته بر شفاف‌سازی و ارایه تضمین‌های عینی مبنی بر عدم انحراف این فعالیت‌ها تاکید داشته و در برهه‌های زمانی از جمله از بدو ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، در اتخاذ مواضع خود کمابیش تحت تاثیر امریکا بوده و با وجود اینکه تلاش دارد مواضع مستقل از موضع امریکا بگیرد، اما به لحاظ حجم روابطی که با این کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فنی دارد، نمی‌تواند به فشارهای امریکا در تدوین سیاست خویش در قبال این موضوع بی‌توجه باشد.

از سوی دیگر، می‌توان عنوان کرد پیگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز جهت حل موضوع هسته‌ای ایران از سوی این کشور، تا حد زیادی متأثر از نیاز آن به امنیت عرضه انرژی در خاورمیانه است. سیاستمداران چینی منافع خود را در این می‌بیند که به نوعی نقش میانجی را میان ایران و آمریکا ایفا کنند و با اعمال فشار بر ایران از سویی و تعدیل مواضع آمریکا از سوی دیگر، از پیچیده‌تر شدن این موضوع جلوگیری نمایند. این خود از عدم تمایل چین به درگیر شدن در موضوعات حاد و پیچیده سیاسی و امنیتی که آن را با پیشبرد منافع اقتصادی و امنیت انرژی خویش در تضاد می‌بیند، ناشی می‌شود.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در سیاست چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران سه دسته ملاحظات اساسی وجود دارد که مقام‌های آن کشور بر اساس آن به تصمیم‌گیری می‌پردازند: چین به روابط بلندمدت خویش با ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، با داشتن یک موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و مشرف بر خلیج فارس و دریای خزر و وابستگی فزاینده خود به انرژی، به ایران به‌عنوان منبعی مهم برای تأمین انرژی خویش در آینده ارج می‌نهد. چین از یک سو در تعامل و مناسبات رو به گسترده تجاری و بازرگانی با آمریکا و اروپاست و نمی‌خواهد که در مسیر رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران به روابط مزبور که در جهت پیشبرد اهداف راهبردی آن کشور برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی می‌باشد، لطمه‌ای وارد شود. از سوی دیگر به‌عنوان عضوی از پیمان عدم اشاعه هسته‌ای، خود را متعهد و ملتزم به حمایت از این پیمان می‌داند. مجموع این پارامترها در کنار یکدیگر، ابهام در رویکرد چین در قبال موضوع هسته‌ای ایران را به خوبی نمایان می‌کند و نمی‌توان به آسانی موضع چین را در این رابطه پیش‌بینی کرد، اما می‌توان گفت چین از دوران پسامائو به این سو نشان داده که چندان تمایلی به ایفای نقشی فعال در مسایل حاد و چالش‌برانگیز بین‌المللی ندارد و سعی کرده تا با همه کشورهای که می‌توانند به نحوی منافع اقتصادی این کشور را تأمین کنند، روابط حسنه‌ای داشته باشد. با توجه به ذهن عمل‌گرایانه سیاستمداران چینی، در صورتی که پرونده هسته‌ای ایران شکل حادثه‌تری به خود بگیرد، با عنایت به اصول کلی چین پس از جنگ سرد تا به امروز، می‌توان پیش‌بینی کرد این کشور در جبهه مقابل به تبعیت از شرکای عمده تجاری خود

به خصوص امریکا علیه ایران موضع خواهد گرفت؛ کما اینکه در قطعنامه‌های شماره ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، این کشور پس از فراز و نشیب‌هایی، سرانجام همسو با مواضع امریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا (همراه با روسیه) رای داد و با وجود تایید حقوق هسته‌ای ایران به عنوان یک حق مسلم، خواستار تعلیق غنی‌سازی و فعالیت‌های هسته‌ای از سوی ایران شد. چین ضمن آگاهی از موقعیت ممتاز ایران در منطقه، استفاده از موضوع هسته‌ای این کشور را ابزار مناسبی برای خنثی‌سازی تلاش‌های امریکا در تایوان می‌داند. اما باید به خاطر داشت که با توجه به منافع و ملاحظات خاص منطقه‌ای (به‌ویژه در خاورمیانه) و جهانی چین در عرصه نظام بین‌المللی کنونی، استفاده احتمالی این کشور از حق وتوی خویش به نفع پرونده هسته‌ای ایران یک امر بسیار بعید است.

تنوع بخشی در عرصه سیاست خارجی و ایجاد فرصت در این عرصه بسیار مهم است. کشورهای در نظام بین‌الملل موفق هستند که دوستان خود را از دست نمی‌دهند و می‌توانند با کمک دوستان، اهرم‌های خود را افزایش دهند. بهبود روابط و افزایش حجم مبادلات دو کشور نقش چین را افزایش می‌دهد. ایران با توجه به گسترش مناسبات اقتصادی و نیازهای روزافزون انرژی چین، می‌تواند از تمام ظرفیت‌های مشترک موجود استفاده کند و با تحکیم مراودات خود با شرکایی همچون چین به خصوص در بخش انرژی، و روسیه (البته با نگاهی واقع‌بینانه‌تر) و دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آنان را تشویق کند که از ظرفیت‌های خود جهت تاثیرگذاری بر امریکا و کشورهای اروپایی بهره برده و زمینه تفاهم و اعتمادزایی میان طرفین در زمینه دستیابی به یک راه حل مشترک و معقول در پرونده هسته‌ای را فراهم سازند.

پاورقی‌ها:

۱. نوذر شفیعی، «جایگاه ایران در ماتریس استراتژی امنیتی- دفاعی چین»، «فصلنامه راهبرد دفاعی»، سال ۴، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۵، ص ۴۴.
۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چین (دوره جدید مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷، صص ۲۶۴-۲۶۱.
3. Barry Rubin, "China's Middle East Strategy," *Middle East Review of International Affairs*, vol. 3, no. 1, March 1999, at: <http://meria.idc.ac.il/journal/1999/issue1/rubin>.
4. Haider A.Khan, "China's Development Strategy and Energy," *UNU-Wider*, 2008 .pp. 2-3.
5. "Energy Information Administration," *International Energy Outlook*, 2009.
6. Ibid.
۷. روزنامه ایران، سال ۱۰، شماره ۲۸۳۹، ۱۱ تیر ۱۳۸۳.
۸. عباس ملکی، «امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران»، «فصلنامه راهبرد یاس»، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶، ص. ۱۱؛ عباس ملکی، «محیط جهانی روابط انرژی ایران و چین»، دومین میزگرد تخصصی بررسی راه‌های همکاری وزارتخانه‌های نفت امور خارجه، تهران، موسسه مطالعات انرژی، ۷ آذر ۱۳۸۶.
9. Leverett and Badder, "Managing China - US. Energy Competition in the Middle East," *The Washington Quarterly*, Winter 2005 - 6.
10. "International Energy Agency," *Monthly Oil Market Repoet*, 2003, p. 254.
۱۱. محمد امین نادریان، «ژئوپلیتیک نفت و جایگاه بین‌المللی آمریکا»، «مجله اقتصاد انرژی»، شماره ۹۶، مهر ۱۳۸۶، ص ۲۲.
12. "China's Worldwide Quest for Energy Security," *Monthly Oil Market Reports*, 2003, p. 31.
۱۳. محمود واعظی، «وابستگی متقابل ایران و چین»، همشهری دیپلماتیک، فروردین ۱۳۸۵، ص ۲۳.
۱۴. خبرگزاری شانا، ۱۳۸۸/۴/۱.
۱۵. همان.
16. "Energy Information Administration," op.cit., 2010.
۱۷. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، مترجم ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰.
۱۸. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی هوایی سپاه/ایران و دانش هسته‌ای، تهران: پویا نقش، ۱۳۸۵، صص ۱۱۴-۱۱۳.
19. "China and Prolifration of Weapons of Mass Destruction and Missiles:Policy Issues," *Report for Congress*, February 26, 2003, available at: <http://fas.org/asmp/resources/govern/crs-rl31555>.

20. Dingli Shen, *Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom*, available at: <http://www.twq.com/06spring/docs/06spring-shen>.

۲۱. گزارشی از کنفرانس بین‌المللی «خلع سلاح و عدم اشاعه» انرژی هسته‌ای برای همه، سلاح اتمی برای هیچ کس، همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، شماره ۴۲، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۶.

22. "Report to Congress, of the U.S-China Economic and Security Review Commission," One Hundred Tenth Congress, Second Session, November 2008, available via the world wide web: <http://www.uscc.gov>.

۲۳. محسن شریعتی‌نیا، «بررسی روابط ایران و چین در شرایط سیال بین‌المللی (انتخابی ناگزیر برای ایران)»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، شهریور ۱۳۸۹، ص ۶۴.

۲۴. میزگرد بررسی روابط ایران و چین- بازیگران سلطه‌گریز-، برگرفته از همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۱، خرداد ۱۳۸۹، ص ۸۱.

۲۵. «روابط ایران و چین در سایه اقدامات آمریکا- بندبازی چین»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، شهریور ۱۳۸۹، ص ۹۱.

۲۶. ناصر ثقفی عامری و افسانه احدی، *ایران و سیاست نگاه به شرق*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷.

۲۷. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، پیشین، ص ۲۹۸.

28. Thomas Lum, "China's Trade With the US and the World," available at: <http://www.fas.org/sqp/crs/row/RL31403.pdf>.

۲۹. ناصر ثقفی عامری، «شکل‌گیری اروپای نوین با ۲۵ کشور»، *گاهنامه گزارش تحلیلی معاونت سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک*، شماره ۶۶، اردیبهشت ۱۳۸۳.

30. "EU China Trade Relations," available at: [http://www.delchn.cec.eu.int/en/eu\\_china\\_wto](http://www.delchn.cec.eu.int/en/eu_china_wto).

۳۱. فرید زکریا، *جهان پس-آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: هرمس، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹.

۳۲. همان، ص ۱۳۲.

۳۳. جیمز بیل، «سیاست استیلاجویی: ایالات متحده و ایران»، ترجمه عباس ایمان‌پور، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۷۶-۱۷۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۵۱-۵۲.

۳۴. محمد امین نادریان، پیشین، ص ۲۳.

35. See: Shen Dingli, "Iran's Nuclear Ambitions: Test's China's Wisdom," *The Washington Quarterly*, Spring 2006.

36. Ibid.

37. *IRNA News Agency*, July 21, 2006.